

میان سکوت و تهدید: تأملی روان‌شناختی و سیاسی بر قدرت و زبان آن

جمله‌ای معروف از مارتین نیمولر می‌گوید:

«اول آمدند سراغ سوسیالیست‌ها، من سکوت کردم چون سوسیالیست نبودم؛ بعد آمدند سراغ اتحادیه‌ای‌ها، باز هم سکوت کردم؛ بعد آمدند سراغ یهودیان، باز هم سکوت کردم؛ و وقتی سراغ من آمدند، دیگر کسی نبود که سخنی بگوید.»

این سخن، اگرچه در بستر ظهور آدولف هیتلر بیان شد، اما معنای آن فراتر از زمان است: خطر از همان لحظه‌ای آغاز می‌شود که انحراف در قدرت، در زبان عادی می‌شود، در رفتار تثبیت می‌گردد و بی‌صدا به فاجعه ختم می‌شود.

اگر تاریخ قرن بیستم را جدی بخوانیم، در می‌یابیم که فاجعه هرگز ناگهانی رخ نمی‌دهد؛ بلکه در تهدیدهایی که نادیده گرفته می‌شوند، در اغراق‌هایی که به نام «سبک شخصی» توجیه می‌شوند و در بی‌تعادلی‌هایی که آرام‌آرام به هنجار بدل می‌گردند، شکل می‌گیرد.

در این چارچوب، بررسی گفتار و رفتار سیاسی دونالد ترامپ دیگر یک تحلیل معمولی نیست، بلکه یک ضرورت روان‌شناختی است. آنچه در این نوع سیاست ورزی دیده می‌شود، صرفاً تفاوت دیدگاه نیست، بلکه گسستی آشکار از تعادل کلاسیک سیاست است: زبانی مملو از تهدید، دوگانه‌سازی افراطی، تقلیل خطرناک پیچیدگی‌ها و میل دائمی به نمایش قدرت.

این الگو، از منظر روان‌شناسی سیاسی، بیانگر سیاستی است که بر واکنش‌های هیجانی و لحظه‌ای بنا شده. جایی که مرز میان واقعیت و نمایش، تحلیل و تحریک، عمداً یا ناخودآگاه محو می‌شود. خطر دقیقاً همین‌جاست: وقتی چنین ذهنیتی به سطح قدرت اجرایی جهانی برسد، دیگر با «سبک» مواجه نیستیم، بلکه با عاملی تعیین‌کننده در سرنوشت ملت‌ها روبه‌رو هستیم. فردی روان‌پریش و (سایکوپات Psychopath).

پس از جنگ جهانی دوم، نظم بین‌الملل بر پایه‌ی مهار، تعادل و عقلانیت نسبی بنا شد تا از تکرار فاجعه جلوگیری شود. اما وقتی این تعادل در سطح گفتار و تصمیم‌گیری فرسوده شود، جهان دوباره در همان مسیر خطرناک قرار می‌گیرد. در این معنا، دونالد ترامپ را می‌توان یکی از جدی‌ترین مخاطرات سیاسی معاصر دانست؛ نه فقط به‌خاطر مواضعش، بلکه به‌دلیل نوع نگاه و شیوه‌ی تصمیم‌گیری‌ای که ظرفیت فعال‌سازی زنجیره‌ای از بحران‌ها را دارد.

تاریخ به‌روشنی نشان داده است که جنگ‌های بزرگ، محصول یک تصمیم ناگهانی نیستند، بلکه نتیجه‌ی انباشت سوءمحاسبه، تحریک و بی‌تعادلی‌اند. در چنین فضایی، هر تهدید، هر اقدام نسنجیده و هر تصمیم مبتنی بر نمایش قدرت، می‌تواند حلقه‌ای از زنجیره‌ای باشد که در نهایت به درگیری‌ای گسترده - حتی در مقیاس یک جنگ جهانی سوم - منتهی شود.

مسئله اینجاست: خطر دیگر فقط در میدان جنگ نیست؛ خطر در زبان سیاست است، در روان تصمیم‌گیرندگان است، در عادی‌سازی افراط است. همان‌گونه که نیمولر هشدار می‌دهد، فاجعه از جایی آغاز می‌شود که جامعه دیگر به این نشانه‌ها واکنش نشان نمی‌دهد.

در نهایت، آنچه پیش روی ماست، صرفاً یک فرد نیست، بلکه یک الگوی خطرناک از سیاست‌ورزی است: الگویی که در آن، بی‌تعادلی در گفتار، به بی‌تعادلی در تصمیم‌گیری جهانی منجر می‌شود.

و اگر این روند مهار نشود، تاریخ این بار نه به عنوان گذشته، بلکه به عنوان فاجعه‌ای تکرار شونده باز خواهد گشت.

مهدی روسفید- برلن

04.04.2026

این نوشتار در بستر گفت‌وگو و هم‌اندیشی با دوست فرهیخته‌ام، پریچهر شریفی، شکل گرفته است. آن را به پاس قدرشناسی و احترام عمیق، به ایشان تقدیم می‌کنم.